

A Jurisprudential Review of Compensation of devaluation of money (With a fundamental approach of the nature of money analysis)

Mohammad Esmail Tavassoli *
Mohammad Nasr Isfahani **

Received: 05/08/2018

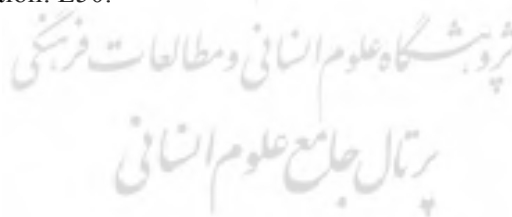
Accepted: 21/10/2019

Abstract

The discussion of inflation, devaluation of money and how to compensate for it, is one of the discussions of the scientific, jurisprudential and economic circles. Economists seek to curtail it and the jurists seek to explain the jurisprudential rulings attributed to this phenomenon. The best way to determine the jurisprudential rulings of money and its issues in Islamic economics is to base it. On the other hand, it is a prerequisite for the resolution of the basis of these rulings and the issues of rigorous analysis of the nature of money. This research, using a descriptive-analytical method with difficulty knowing the jurisprudential results of the two theories of "Itibari Purchasing power" and the "nominal value theory", presented a third theory of "Itibari property". The government guarantee and the reasons for the firm responsible for and shall pay the unfailing restoration and compensation, and given that this loss and waste in the long term in the context of the increase in nominal wages, salary compensation has been fixed at In the short term, this repair will not take place, the jurisprudential ruling of the compensation for the devaluation of money for long-term and short-term debts between people is different.

Keywords: Compensation of devaluation of money, Nature of money, 'Itibari property theory , Purchasing power theory, Nominal value theory.

JEL Classification: E50.



* Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran
(Corresponding Author) metavassoli@gmail.com

** Lecturer in Faculty of Economics, Kharazmi University, Tehran mnasr121@gmail.com

بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول (با رویکرد مبنایی تحلیل ماهیت پول)

محمد اسماعیل توسلی*

محمد نصر اصفهانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۹

چکیده

بحث تورم، کاهش ارزش پول و چگونگی جبران آن، جزء بحث‌های روز محافل علمی، فقهی و اقتصادی است. اقتصاددان‌ها در پی مهار آن و فقها به دنبال تبیین احکام فقهی مترتب بر این پدیده هستند. بهترین روش برای تعیین تکلیف احکام فقهی پول و مسائل آن در اقتصاد اسلامی برخورد مبنایی با آن است. از آن طرف شرط لازم برای حل مبنایی این احکام و مسائل ارائه تحلیل دقیق از ماهیت پول است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با مشکل دانستن نتایج فقهی دو نظریه مبنایی «مالیت اعتباری» و نظریه «ارزش اسمی»، نظریه مبنایی سومی تحت عنوان نظریه «مال اعتباری» ارائه کرده است. بر اساس این تحلیل کاهش ارزشی که ناشی از عملکرد سیاست پولی انبساطی بی‌رویه دولت باشد محصول نقض اعتبار و نقص در مال بوده و مشمول قاعده‌های فقهی اوفوا بالعقود، اتلاف و دیگر قاعده‌های فقهی است. بر این اساس دولت ضامن بوده و به دلایل متقن مسئول و موظف است حقوق‌ها و دستمزدها را بی‌منت ترمیم و جبران کند و با توجه به این که این ضرر و تلف در بلندمدت در بطن افزایش اسمی درآمدها، حقوق‌ها و دستمزدها جبران و برطرف شده و در کوتاه‌مدت این ترمیم صورت نمی‌گیرد، حکم فقهی جبران کاهش ارزش پول برای بدهی‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت بین مردم متفاوت است.

واژگان کلیدی: جبران کاهش ارزش پول، ماهیت پول، نظریه مال اعتباری، نظریه مالیت اعتباری، نظریه ارزش اسمی.

طبقه‌بندی JEL: E00، E50.

metavassoli@gmail.com

mnasr121@gmail.com

* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران (نویسنده مسئول)

** مربی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران

مقدمه

از هنگامی که کشورها سیستم پایه طلا را ترک و رواج اجباری اسکناس به مفهوم غیرقابل تبدیل بودن اسکناس به فلز پشتوانه را برقرار نمودند، محدودیت‌هایی که در راه افزایش حجم پول در گردش وجود داشت، برداشته شد و دست دولت‌ها برای انتشار اسکناس تا حد زیادی باز شد و با رشد بانک‌ها بر حجم وسایل پرداخت در این کشورها افزوده شد، این افزایش حجم پول به همراه خود افزایش قیمت و در نتیجه کاهش ارزش پول را در بسیاری از کشورها به دنبال داشت. امواج خروشان تورم و کاهش ارزش پول بعد از این که اکثر کشورهای دنیا را درنوردید سرانجام به ساحل آرامش نشست. اما اکنون بیش از سه دهه است که ایران اسلامی تحت تأثیر این پدیده قرار گرفته و بحث تورم، کاهش ارزش پول و چگونگی جبران آن، جزء بحث‌های روز و داغ محافل علمی، فقهی و اقتصادی گشته است. اقتصاددان‌ها در پی مهار آن و فقها به دنبال تبیین احکام فقهی مترتب بر این پدیده به خصوص مسئله ضمان پول که یکی از احکام پر اهمیت فقهی است؛ می‌باشند. در فقه اسلامی اگر کسی مقداری پول از دیگری وام گرفت یا به هر دلیل ذمه او به آن مشغول شد، ضامن پرداخت و بازگرداندن همان مقدار پول به اوست. در این جا این سؤال مطرح است که آیا میزان در پرداخت، مقدار اسمی آن پول است یا قیمت و معادل آن از نظر قدرت خرید را باید پرداخت کند و یا شق سومی قابل طرح است.

بهترین روش برای تعیین تکلیف احکام فقهی پول و مسائل آن در اقتصاد اسلامی برخورد مبنائی با آن است! اصولاً برای مینا درست کردن، وقتی فقه درخصوص پدیده‌ای می‌خواهد حکم شرعی بدهد، از دو روش معیاری و موضوعی بهره می‌گیرد. در روش موضوعی، فقه موضوع را محل بحث قرار داده و می‌آید حکم خود آن موضوع را بیان می‌کند و گهگاهی به بیان علت‌ها و حکمت‌های حکم هم می‌پردازد؛ اما محور، خود آن موضوع است. در روش معیاری، فقه و شریعت، موضوعی وارد نمی‌شود، معیاری وارد می‌شود مثلاً با معیار عدالت و ظلم یا مصلحت و مفسده. فقیه در اینجا معیار ارائه می‌دهد و براساس حکم و مصالح می‌گوید فلان کار حرام است یا حلال (موسویان، سید عباس، ۱۳۹۶ش).

در خصوص استخراج احکام فقهی پدیده پول و کاهش ارزش آن، به خاطر ماهیت این پدیده و آثاری که در اقتصاد برجا می‌گذارد هم روش برخورد معیاری کاربرد دارد و هم روش برخورد موضوعی. در روش موضوعی، شرط لازم داشتن راهکار مبنایی این است که شناخت دقیقی از ماهیت پول کنونی داشته باشیم. اما مشکل این است که در تاریخ تحولات و تکاملی پول به مرحله‌ای رسیدیم که اسکناس که تا پیش از این رسید و حواله پول طلا و نقره بود، عرف نگرش استقلال‌ی به آن پیدا کرد و در ادامه با پیشرفت فناوری به نسخه الکترونیکی و دیجیتالی اسکناس و سکه که بی‌ماده فیزیکی است، رسیدیم. لذا این پرسش اساسی پیش آمد که پول کنونی از حیث ماهیت و حقیقت چیست؟ همین ابهام در حقیقت و چیستی پول کنونی پرسش‌های متعددی را در برابر فقها قرار داده است. برخی از این پرسش‌ها به شرح ذیل است: آیا خرید و فروش پول‌های کنونی از مصادیق ربای معاملی است؟ آیا جبران کاهش ارزش پول در حساب‌های بانکی، قرض، مهریه، غصب، حبس و مانند آن ربا است؟ آیا شروط باب صرف در مورد پول‌های کنونی مصداق می‌یابد؟ آیا بانک مرکزی و دولت به هر شکلی که خواست، می‌تواند از حق انتشار پول استفاده کند؟ آیا پولی کردن کسر بودجه محدودیت شرعی دارد و دولت ضامن است؟ تنوع آرای فقهی در پاسخ به پرسش‌های بالا و در برخی موارد تضاد بین آن‌ها ناشی از همین ابهام درباره ماهیت پول کنونی و تحلیل‌های گوناگون از آن است. لذا در مباحث پیش رو، ابتدا مروری اجمالی بر مهم‌ترین نظریات مبنایی اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، اثرشان بر حکم فقهی جبران کاهش ارزش پول و اساسی‌ترین ایرادشان، خواهد شد. سپس ضمن تبیین اجمالی نظریه مبنایی مال اعتباری و بیان تفاوت آن با دیگر نظریات و براساس این نظریه و روایات باب، با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی مسئله حکم فقهی جبران کاهش ارزش پول از طرف دولت و بدهی‌های بین مردم به تفصیل بررسی خواهد شد.

۱. مروری بر ادبیات حل مبنایی حکم فقهی مسئله جبران کاهش ارزش پول

در بین اندیشه‌وران اسلامی دو نظریه اصلی و مبنایی درباره ماهیت پول را می‌توان از هم تفکیک کرد؛ نظریه قدرت خرید و نظریه ارزش اسمی. تعداد معتناهایی از این

اندیشه‌وران با تفاوت اندکی در تعبیر معتقد به نظریه قدرت خرید بوده و به تبیین و اثبات آن پرداخته‌اند. نخستین آن‌ها شهید آیت‌الله صدر (رحمه‌الله) است. وی در کتاب الاسلام يقود الحياة (صدر، دت، بی‌تا، ۲۴۷) درباره پول‌های کاغذی بدون پشتوانه طلا می‌گوید: «پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی است ولی مثل آن تنها همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. از این رو، اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران قیمت حقیقی آنچه که دریافت کرده است، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است». وی در ادامه مطلب می‌گوید: «قیمت حقیقی براساس طلا و ارز طلا اندازه‌گیری می‌شود». از این کلام شهید صدر (رحمه‌الله) برمی‌آید که وی قیمت حقیقی یا قدرت خرید را جزء ویژگی اصلی و صفت حقیقی و ذاتی پول کاغذی می‌بیند زیرا آن را در مثلث پول دخیل می‌داند، و نیز حکم به عدم ارتکاب ربا در هنگام بازپرداخت سپرده به قیمت حقیقی قرینه دیگری است که ایشان قیمت حقیقی و به تعبیری «قدرت خرید» را جزء ویژگی اصلی و صفت ذاتی و حقیقی پول کاغذی کنونی می‌داند. شاگرد ایشان (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، صص. ۶۶-۶۸) نیز همه هستی و اساس پول را «ارزش و توان خرید» می‌داند. اندیشه‌ور دیگری تمام حقیقت و هویت اسکناس را «قدرت بر خرید» می‌داند که به وسیله مرجعی معتبر به آن داده شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص. ۱۱۰). پژوهشگری با رویکرد «مالیت اعتباری» و با تفکیک بین اسکناس و پول تحریری به این نتیجه رسیده که اسکناس پول فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام است و پول تحریری شیئی غیرفیزیکی است که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام دارد (یوسفی، ۱۳۷۷، صص. ۱۴-۶۱).

اساسی‌ترین اشکال مبنایی این دیدگاه این است که قانون نمی‌تواند مالیت و قدرت خرید را که وصف اضافی و نسبی و عرض است با جعل و اعتبار به مال که ذات و جوهر است تبدیل کند. ابتدا باید ذاتی و جوهری باشد تا بعد بتوان به آن مالیت و قدرت خرید داد. خود مالیت که عرض است نمی‌تواند جای جوهر بنشیند و در عین حال که عرض است جوهر باشد، زیرا همان‌گونه که مرحوم سبزواری (بی‌تا، ۲۴۹) می‌فرماید: «عرض به تنهایی نمی‌تواند وجود داشته باشد حتماً باید ضمن جوهری باشد. زیرا عرض تابع است»^۲. بنابراین، اگرچه در جهان اعتبار هستیم، در عین حال باید

مطابق عالم تکوینیات که ابتدا باید جوهری باشد تا بعد بتوان برای آن عرض قابل انفکاک را جعل کرد. در اینجا که جوهری تکوینی وجود ندارد، باید جوهری ادعایی را اعتبار کرد و در نظر گرفت سپس مقدار ارزش مبادله‌ای آن را تعیین نمود.

مؤلفان کتاب پول در اقتصاد اسلامی (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، صص. ۷۶-۸۰) پس از آن که مالیت پول اعتباری کنونی را از نوع مثلی دانستند. احکام مال مثلی را بر آن بار کردند، آنگاه این پرسش را مطرح کردند که مقوم مثلیت چیست؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید؟ این مؤلفان در پاسخ دو عقیده را مطرح کردند. گروهی که عقیده دارند مقوم مثلیت «قدرت خرید» است. از این رو، اگر قرض داده شود در صورت کاهش ارزش باید جبران گردد. و گروهی دیگر که معتقدند مقوم مثلیت همان ارزش اسمی است و نه چیز دیگر و جبران لازم نیست. آنگاه این مؤلفان به تقویت دلایل گروه دوم [نظریه ارزش اسمی] در ردّ گروه اول [نظریه قدرت خرید] پرداختند. از جمله این که قدرت خرید از عوارض و حالات است لذا اگر فردی مقداری پول اعتباری قرض کند، عرف نمی‌گوید او قدرت خرید قرض کرده است و دیگر این که اگر قدرت خرید پول، همان قیمت مبادله‌ای واقعی آن باشد. پس پول مال مثلی نیست بلکه یک کالای قیمی است. در حالی که هیچ‌یک از فقها پول را مال قیمی نمی‌دانند.

به عقیده اینها پول کنونی اعتباری است و مقوم مثلیت آن همان ارزش اسمی است که روی اسکناس مکتوب است. پول در نزد اینها عبارت است از ارزش مبادله‌ای خالص اشیاء که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله‌ای است. ارزش پول وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است نه مقدار آن و اصل ارزش مبادله‌ای هم از ویژگی‌های نسبی پول است. مؤلفان کتاب پول در اقتصاد اسلامی با گرایش به نظریه ارزش اسمی به این نتیجه رسیدند، کسی که در دوره تورمی اقدام به قرض دادن می‌کند، می‌تواند پول‌هایی مانند سکه طلا را که ارزش نسبتاً ثابتی دارند برای قرض دادن انتخاب کند. به عقیده اینها دولت هم حق دارد پول منتشر کند بدون این که ضامن کاهش قدرت خرید باشد. از آنجا که این کار با مجموع مصالح نظام سازگار نیست حق انتشار بی‌قید و شرط پول به دولت داده نمی‌شود.

اما نظریه ارزش اسمی نیز اجمالاً رضایت بخش نیست. زیرا، اولاً ارزش اسمی تنها نشان‌دهنده تعداد واحدهای پولی مکتوب بر روی اسکناس است. از عنوان «ارزش اسمی» چیزی بیش از این مفهوم نمی‌توان استخراج کرد. ثانیاً؛ ریال، دلار، پوند و امثال اینها عناوین مُشیر هستند، باید دید مشارالیه اینها چیست. حال آن‌که، نظریه ارزش اسمی از این حیث کاملاً ساکت است و هیچ تحلیلی از مسمای اینها ارائه نمی‌دهد. در نتیجه ماهیت مال در نظریه ارزش اسمی مبهم است.^۳

بر اساس هر دو تحلیل مالیت اعتباری و ارزش اسمی که رویکرد اعتباری به ماهیت پول دارند به حکم اولی دولت حق دارد به هر شکل که صلاح می‌داند پول منتشر کند، بدون این‌که ضامن کاهش قدرت خرید باشد. اما از آنجاکه این کار با مجموع مصالح نظام سازگار نیست حق انتشار بی‌قید و شرط پول به دولت داده نمی‌شود. افزون بر این‌که نتیجه این دو تحلیل در ضامن کاهش ارزش پول افراط و تفریط است. نظریه قدرت خرید به‌طور افراطی تمام کاهش ارزش پول را قابل جبران می‌داند و نظریه ارزش اسمی به‌طور تفریطی هیچ قسمت از کاهش ارزش پول را قابل جبران نمی‌داند و راهکاری غیرطبیعی ارائه می‌دهد مبنی بر این‌که در دوره تورمی قرض‌دهنده پول‌هایی مانند سکه طلا را که ارزش نسبتاً ثابتی دارند برای قرض دادن انتخاب کند. حال اگر در اقتصاد به این توصیه عمل شود و عمومیت پیدا کند منجر به سقوط پول ملی و خارج شدن آن از صحنه اقتصاد خواهد شد.^۴ ضمن این‌که طلا به اندازه کافی برای پوشش حجم عظیم معاملات اقتصاد موجود نیست. شاهد بر مدعا این‌که در مقطعی برخی بانک‌ها سپرده‌گذار بر مبنای طلا را پیشنهاد دادند اما نتوانستند از عهده‌اش برآیند لذا عقب‌نشینی کردند. احمد علی یوسفی به‌طور خاص با این‌که رویکرد مالیت اعتباری به ماهیت پول دارد اما نتایج فقهی مترتب بر آن را که عبارت باشد از عدم ربوی بودن مطلق جبران کاهش ارزش پول، نپذیرفته است. وی (یوسفی، ۱۳۸۹) با ملاک قراردادن واکنش‌های عرف برای سه نوع تورم شدید و خفیف و متوسط سه حکم مختلف جبران، عدم جواز جبران و مصالحه را قابل طرح دانسته است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود راهکار یوسفی اولاً راهکار مبنایی نیست، ثانیاً

واکنش عرف در این موضوع حجت نیست تنها می‌تواند اماره باشد. تشخیص زیاده یا عدم زیاده تنها با استناد به تحلیل ماهیت پول قابل احراز است. اما بر اساس تحلیل مبنایی مال اعتباری از ماهیت پول که در پی می‌آید حفظ ارزش پول به عنوان مهم‌ترین هدف سیاست‌های پولی نظام اسلامی به حکم اولی قابل اثبات است. افزون بر این که این نظریه مطلق‌گرا نیست، نه مانند نظریه قدرت خرید به طور مطلق جبران کاهش ارزش پول را می‌پذیرد و نه مانند نظریه ارزش اسمی به طور مطلق این جبران را رد می‌کند. نظریه مال اعتباری با توانایی‌اش در تفکیک عوامل تورم بحث جبران یا عدم جبران یا مصالحه را - نه به شکلی که یوسفی (همان) بیان کرده - با تفکیک بین دیون بلندمدت و کوتاه‌مدت قابل طرح می‌داند.

۲. تبیین نظریه مال اعتباری

در کتاب «تحلیل ماهیت پول و بنیان‌های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی» (توسلی، ۱۳۹۴، صص. ۷۸-۸۴) تحلیل جدیدی از ماهیت پول کنونی با عنوان «نظریه مال اعتباری» ارائه شده است. در این کتاب با تحلیل تاریخی، فلسفی و تقنینی پول نشان داده شده است، منشأ رویش همه پدیده‌های پولی گذشته تا پدیده پولی که اکنون با آن روبرو هستیم - با وجود همه تباینی که بین آن‌ها است - را می‌توان با رویکرد اعتباری^۵ و با یک تحلیل جامع و یکسان توضیح داد و هم پدیده پولی آینده را پیش‌بینی کرد. بر اساس این تحلیل «پول از هر نوع، چه از نوع کالایی و کاغذی و چه از نوع الکترونیکی و دیجیتالی و از هر حیث، چه از حیث واحد سنجش ارزش و چه از حیث ذاتی که واسطه مبادله قرار می‌گیرد، هر یک دارای مراتبی از اعتبار است». تنها باید مفاد و جزئیات اعتبار و قرارداد را تحلیل کرد و دید اجتماع یا دولت چگونه و چه مالی را و با چه جزئیاتی در هر دوره پول اعتبار کرده است.^۶ آیا این مال عین خارجی است یا دین است یا منفعت واقعی و یا حق و یا یکی از اینها است به اعتبار یعنی عین اعتباری^۷ یا دین اعتباری^۸ یا منفعت اعتباری^۹ و یا حق اعتباری^{۱۰}.

اعتباری بودن واحد سنجش ارزش و تعیین مقدار ارزش آن روشن است، چون با تعریف و اعتبار قانون شکل می‌گیرد. اما اعتباری بودن واسطه مبادله قدری تحلیل و

دقت نظر می خواهد. شاهد بر مدعا این که در همان نظام پول کالایی این که کدام کالا پول باشد و چه مقدار از آن واحد سنجش ارزش باشد را اجتماع تعیین و قرارداد می کرد و این خود یک نحوه اعتبار است. در این نظام، پول در مرتبه تعیین نوع کالایی که باید پول شود و در مرتبه تعریف واحد سنجش ارزش اعتباری است. اما در مرتبه آنچه که باید واسطه مبادله باشد ماهیت فیزیکی به صورت سکه مضروب طلا یا نقره دارد. ذات و عین کالایی که در این دوره پول شده از حیث ماهیت، حقیقی و فیزیکی و از جنس طلا و نقره است. ارزش مبادله ای و مالیت آن هم به واسطه عرضه و تقاضا در بازار تعیین می شود نه بوسیله اعتبار قانون.

فرضیه اصلی تحقیق (توسلی، همان) در مورد ماهیت پول های کنونی براساس تحلیل قوانین پولی کشورها عموماً و قانون پولی ایران خصوصاً به عنوان تنها اسناد مکتوب اعتبار انجام شده در پول، و با توجه به آنچه در عمل رخ داده و واقعیت های کنونی پول که خود وجودی غیرفیزیکی و مستقل از طلا یا هر دارایی با ارزش دیگر دیده می شود، این است که «پول های کاغذی، الکترونیکی و دیجیتالی کنونی در همه مراتب اعتباری است».

اعتبار اول: آنجا که می گوید (ریال پول ایران است)، قانون در اینجا ذات نامعینی را به عنوان واحد پول اعتبار و نام گذاری می کند.

اعتبار دوم: آنجا که می گوید: (یک ریال برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است)، قانون با در نظر داشتن قدرت خرید معینی مقدار ارزش مبادله ای واحد آن را برابر و معادل (نه! این همانی) با ارزش مقدار معینی از طلا یا مال دیگر که دارای آن مقدار قدرت خرید بوده و نزد همگان شناخته شده است، اعتبار و تعیین می کند.

اعتبار سوم: آنجا که می گوید: (پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه های فلزی قابل انتشار است)، قانون آن را بی ماده فیزیکی به صورت ثبت روی اسکناس و یا ثبت روی سکه های دلالتی و ذخیره در تراشه دیجیتالی اعتبار کرده و به آن وجود مستقل داده و آن را پول در گردش قرار داده است.

آنگاه در قسمت هدف سیاست پولی تعهد به حفظ ارزش آن براساس معیار می‌سپارد^{۱۱}. لذا بهترین عنوان برای این تحلیل «نظریه مال اعتباری» است. زیرا، براساس این تحلیل، علاوه بر آن که ذات پول کنونی «عین اعتباری» است نه فیزیکی، ارزش مبادله‌ای اولیه آن هم «قدرت خرید اعتباری» است. پول این ارزش را از قانون به دست آورده است نه از عرضه و تقاضای بازار. گرچه بعد از انتشار، ارزش ثانویه‌ای نسبی، حقیقی و متغیر در ارتباط با عرضه و تقاضا، تولید ملی و ارزشهای خارجی پیدا می‌کند. در این تحلیل واسطه مبادله یا پول در گردش دیگر سکه مسکوک طلا و نقره نیست بلکه سکه مکتوب و سکه دیجیتالی که ارزشی معادل با ارزش سکه طلای مسکوک برای آن در نظر گرفته شده است، واسطه مبادله است. به عبارت دیگر «نفس ریال، دلار و پوند مکتوب روی اسکناس یا ثبت شده در حساب جاری یا ذخیره شده در یک تراشه دیجیتالی که ارزشی معادل با ارزش سکه مسکوک برای آن اعتبار شده پول در گردش است». این پول در حقیقت «فرد ادعایی سکه فیزیکی» است که اعتبار قانون آن را بی‌ماده فیزیکی خلق کرده و برای آن ارزشی برابر و معادل با ارزش طلا اعتبار کرده است. در این اعتبار قانون حد سکه مضروب را برای سکه مکتوب و سکه دیجیتالی قائل شده است. در این صورت، اسکناس ظرف پول است نه خود پول. در حقیقت ریال و دلار و پوندی که روی آن ثبت است پول است و همان‌گونه که در علم معانی و بیان به خاطر علاقه‌هایی که بین اشیاء وجود دارد نام یکی بر دیگری اطلاق می‌شود، در اینجا هم به خاطر علاقه ظرف و مظروف عنوان مظروف که پول است بر ظرف اطلاق می‌شود و به اسکناس، حساب جاری و کارت پلاستیکی هم پول می‌گویند. اسکناس یک وسیله پرداخت هم هست.

۲-۱. مقوم مثلثیت در تحلیل مال اعتباری

بر اساس این تحلیل، عناوین ریال، دلار و پوند کماکان عناوین اشاره‌ای (مشیر) هستند باید دید به چه چیزی اشاره می‌کنند (مشارالیه). مثلثیت را بایستی در آنچه آن‌ها بدان اشاره می‌کنند جستجو کرد. همان‌گونه که در پول‌های فلزی طلا و نقره مثلثیت در مشارالیه درهم، دینار، پوند و دلار جستجو می‌شد. زیرا، هر کدام از این اسامی و

عناوین به وزن معینی از عیار طلا و نقره اشاره داشت. بنابراین، مقوم مثلیت در پول‌های کنونی نه قدرت خرید است و نه ارزش اسمی، بلکه مقوم مثلیت «حفظ برابری ارزش واحد پول با ارزش مقیاس اعتبار شده از طرف دولت‌ها است» و هر یک از عناوین ریال، دلار و پوند به آن اشاره دارند و در قوانین پولی تمامی کشورها بر همین اساس تعریف شده‌اند. دولت‌ها با عملکرد مناسب و اتخاذ سیاست‌های پولی مناسب براساس اصل پابندی می‌توانند به این مهم دست یابند. زیرا، پول‌های کنونی هم از جهت «واحد محاسبه ارزش» بودن و هم از جهت «وسیله مبادله» بودن اعتباری است. پس مثلیت آن هم اعتباری است. زیرا دارای اجزای مثلی اعتباری است. یک اسکناس هزار ریالی یعنی کاغذی که دولت به موجب قانون هزار تا یک ریال را که ارزش آن براساس ارزش مقدار خاصی از مالی دیگر تعریف و اعتبار شده بر روی آن قرار داده است. این هزار ریال همه‌شان از نظر قدرت خرید یکسان هستند. قوام و بقای مثلیت در اجزای این پول وابسته به حفظ اعتبار و عملکرد^{۱۲} اعتبارکننده است. اگر برای پول افراد عرضی و طولی در نظر بگیریم. می‌توانیم بگوئیم، افراد عرضی پول^{۱۳} همه مثلی هستند و افراد طولی آن ممکن است بر اثر تغییر اعتبار اعتبارکننده یا عملکرد وی از مثلیت با افراد قبلی خارج شوند. اگر اعتبار یا عملکرد تغییر نکند افراد طولی هم مثلی باقی می‌مانند. البته لازم به یادآوری است که طولیت و عرضیت مقوم مثلیت پول نیستند. اما از آنجاکه تغییر مثلیت پول کنونی در طول زمان رخ می‌دهد، تغییر مثلیت با طولیت و عرضیت همراه شده است. گواه تحلیل ما می‌تواند این کلام آیت‌الله آصفی (۱۳۷۵، ص. ۲۲) باشد که می‌گوید: «مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال مثلی باشند و افراد طولی آن قیمی». به عقیده وی، می‌توان افراد طولی پول را در صورتی که زمان نسبتاً طولانی و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد قیمی به حساب آورد، گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته، این در صورتی است که اختلاف ارزش در دو زمان مختلف در بازار قابل اغماض نباشد وگرنه مثلی است. بنابراین، فقها اگر پول را از مقوله مثلیات می‌دانند، نظر آن‌ها یا باید به افراد عرضی پول باشد یا به افراد طولی آن در صورتی که اختلاف فاحش نداشته باشند.

حال بر اساس تحلیل «مال اعتباری» به مطالعه روایات باب و حل تعارضی که برخی فقها استظهار کرده‌اند، می‌پردازیم. بر اساس این تحلیل، از آنجا که پول قدیم و جدید در اعتبار اول و دوم تعریف پول عین هم هستند^۱، در صورتی که تعارض بین روایات حل شود، کفایت اثبات احکام برای پول جدید را می‌نماید.

۳. بررسی متون اسلامی و روایات باب

برخی از اندیشمندان اسلامی که روایات باب را مطالعه و مورد دقت قرار داده‌اند، آن را متعارض دیدند. در این قسمت ما روایات باب را آورده با بررسی نظرات این علما و اندیشمندان به رفع تعارض می‌پردازیم.

۳-۱. روایت یونس

محمد بن عیسی عن یونس:

قال کتبت الی الرضا: أن لی علی رجل ثلاثة آلاف درهم و کانت تلک الدرهم تنفق بین الناس تلک الايام و لیست تنفق الیوم، فلی علیه تلک الدرهم بأعیانها أو ما ینفق الیوم بین الناس؟ قال: فکتب الی: لک أن تأخذ منه ما ینفق بین الناس کما أعطیته ما ینفق الیوم بین الناس (الحر العاملی، بی تا، ج ۱۸).

یونس می‌گوید به امام رضا (علیه السلام) نوشتم که: از کسی سه هزار درهم بستانکارم و آن درهم‌ها در آن روزها میان مردم در گردش بود و امروز در گردش نیست، آیا همان درهم‌ها را برعهده او بستانکارم یا آنچه امروز در میان مردم دادوستد می‌شود؟ حضرت برایم نوشت: می‌توانی آنچه امروز میان مردم در گردش است از او باز پس گیری، همان‌گونه که چیزی در گردش میان مردم را به او داده بودی.

آیت‌الله آصفی (همان) در اعتبار سند این روایت می‌گوید: «اگرچه این روایت به طریق شیخ صدوق (رحمه الله) در فقیه به علت وجود سهل بن زیاد در طریق شیخ ضعیف است، لکن ثقه الاسلام کلینی (رحمه الله) همین روایت را از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی روایت کرده و بنابر وثاقت محمد بن عیسی، این روایت قابل اعتبار است».

۳-۲. روایت معتبر دیگری از یونس به نقل مرحوم شیخ صدوق

قال: كتبت الى ابن الحسن الرضا (عليه السلام): أن كان لي على رجل عشرة دراهم و أن السلطان أسقط تلك الدارهم و جاءت دراهم أعلى من تلك الدارهم الأولى و لها اليوم و ضيعة. فأى شيء لي عليه، الأولى التي اسقطها السلطان أو الدارهم التي أجازها السلطان؟ فكتب: لك الدارهم الأولى (الحر العاملي، همان، ج ۱۸).

به امام رضا (عليه السلام) نوشتم: از کسی ده درهم بستانکار بودم و پادشاه آن درهم‌ها را از اعتبار انداخت و درهم‌های دیگری بالاتر از آن‌ها به گردش افکنده که امروزه ارزش کمتری دارد، اکنون من کدام یک را از او خواهانم، درهم‌های نخستین که پادشاه از ارزش انداخته یا درهم‌هایی که امروزه مجاز می‌شمرد؟ حضرت برایم نوشت: برای توست درهم‌های نخستین.

۳-۳. صحیح صفوان

قال: سأله معاوية بن سعيد عن رجل استقرض دراهم عن رجل و سقطت تلك الدارهم أو تغيرت و لا يباع بشيء أ لصاحب الدارهم الأولى أو الجائزة التي تجوز بين الناس؟ فقال: لصاحب الدارهم الأولى (الحر العاملي، همان، ج ۱۸).

گفت: معاویه بن سعید از ایشان پرسید: مردی درهم‌های چندی را از کسی قرض گرفت و آن درهم‌ها از اعتبار افتاده یا دگرگون گشته و اکنون چیزی با آن فروخته نمی‌شود. آیا برای صاحب آن درهم‌ها (قرض‌دهنده) همان درهم‌های نخستین است و یا درهم‌های در گردش که میان مردم با ارزش شمرده می‌شود؟ فرمود: برای صاحب آن درهم‌ها همان درهم‌های نخستین است.

۳-۴. بررسی تعارض روایات

آیت‌الله آصفی در برخورد با این روایات می‌فرمایند: روایت اول دلالت دارد بر این که پول از قیمت است نه از مثلیات و لذا امام به یونس می‌گوید که می‌تواند قرضی را که داده، از درهم رایج روز بگیرد نه دراهمی که از رواج افتاده، یعنی می‌تواند قیمت آن درهم را باز پس بگیرد نه مثل آن را.

جناب ایشان در مورد روایت دوم و سوم می‌فرمایند که این روایات در هر دو دلالت بر مثلی بودن دراهم می‌کند، در نهایت ایشان می‌فرمایند: ممکن است ما در دلالت این دو صحیحیه بر مثلی بودن تشکیک کنیم و روایت دسته اول را میزان عمل قرار بدهیم (آصفی، همان، ص ۲۶).

در بررسی کلام ایشان می‌گوییم که ایشان چگونه قیمی بودن را از روایت اول استظهار می‌کند درحالی‌که تنها فرقی که در روایت وارد شده این بوده که درهم قبلی دیگر در گردش نیست و این ممکن است با تغییر مهر و ضرب پادشاه صورت بگیرد بدون این‌که عیار درهم‌ها بر هم خورده باشد. یعنی با حفظ اعتبار برابری درهم با وزن خاصی از فلز، تنها مهر پادشاه عوض شده باشد، بنابراین در این روایت هم می‌شود گفت که باز مثلیت برقرار است چنانچه اصولاً درهم‌ها و دینارها در قدیم مثلی بودند، و تعارض در جای دیگر است.

آیت‌الله سید محمود هاشمی، تعارض روایات را در این می‌بیند که روایت نخستین صفت در گردش بودن و پول بودن را مورد ضمان می‌داند اما این روایت با روایت دیگر یونس متعارض است که می‌گوید چیزی جز درهم‌های نخستین از آن او نیست. ایشان وجه جمعی ذکر می‌کند و بعد آن را رد می‌نمایند (هاشمی، ۱۳۷۴، صص ۸۷ و ۸۸).

۳-۵. بررسی تعارض براساس نظریه منتخب مال اعتباری

براساس تحلیل مال اعتباری این روایات هیچ‌گونه تعارضی با هم ندارند. زیرا با شناختی که از ماهیت پول قدیم و جدید پیدا کردیم این نتیجه برای ما حاصل می‌شود که دینار و درهم^{۱۵} عناوین مُشیر هستند، یعنی هر یک از اینها اشاره به وزن معینی از فلز طلا و نقره دارند. اعتبارکننده، این الفاظ را برای آن مقادیر خاص جعل و اعتبار کرده است. پس در قرض‌ها آنچه که برعهده می‌آید آن مشارالیه است نه عنوان مشیر، بنابراین روایات هیچ‌گونه تعارضی با هم ندارند. در روایت نخستین معلوم می‌شود که در مشارالیه عناوین درهم و دینار یا به تعبیر دیگر در اعتبار معتبر هیچ‌گونه تغییری در وزن و عیار نقره و طلا حاصل نشده است. تنها درهم‌ها و یا دینارها با مهر جدید به گردش در آمدند، در نتیجه درهم‌ها و یا دینارهای قبلی از گردش خارج شده‌اند. دو روایت

دیگر هم می‌رساند که آنچه به ذمه آمده است مشارالیه آن عناوین بوده است و از نظر محتوای فلز (عیار فلز گرانبها) با درهم‌های جدید برابری نمی‌کنند. لذا شخص مالک همان درهم و دینار با همان اعتبار وزنی کمتر می‌باشد و لاغیر.

در تأیید این نظریه و مطلب، آیت‌الله سیدمحمود هاشمی از صدوق و شیخ طوسی چنین نقل می‌کند: «می‌توان روایت نخست و دو روایت دیگر را با گفتار مرحوم صدوق و مرحوم شیخ، هماهنگ ساخت، بدین‌گونه که مقصود از روایت نخست جایی است که درهم‌ها را با در نظر گرفتن وزن آن‌ها پرداخته و نه نوع ویژه‌ای. از روایات هم برمی‌آید که داد و ستد و مبادله با درهم‌ها با در نظر گرفتن نقره‌ای بود که در آن پول سکه به‌کار رفته بود و از این روی، بسیار می‌شد که در هنگام دادوستد و شمارش، درهم و دینار را می‌کشیدند، بنابراین اگر کسی چند درهم را از آن روی که نقره‌ای سکه‌دار برای دادوستد و پول است بی‌آن‌که خصوصیت سکه معین بودنش را بنگرد، پرداخت، می‌تواند به هنگام بازپس‌گیری، مثل آن درهم‌ها را از جهت وزن، درهم‌های در گردش و پول دریافت کند، چنانکه از مرحوم صدوق برمی‌آید و یا بهایش را از درهم‌هایی که در گردش است پس گیرد، چنانکه برآیند کتاب استبصار مرحوم شیخ طوسی است (هاشمی، همان).

البته این نقل ایشان در صورتی مؤید کامل نظر ماست که استظهار ایشان در این‌که «نوع ویژه مدنظر بوده یا نه» را الغاء کنیم. دلیل ما بر الغاء این است که نمی‌توان در هیچ‌یک از روایات این معنا را استظهار کرد که شخص نوع ویژه یا سکه خاص را مدنظر قرار داده و اگر بخواهیم از این روایات هم چه معنایی را استظهار بکنیم روایت نخستین خلاف این معنا را استظهار نمودند، قرینه‌اش همان است که شخص می‌گوید: «و کانت تلک الدرهم تنفق بین الناس» پس معلوم می‌شود که صفت «در گردش بودن» در مخیله شخص بوده است.

۴. بررسی احکام فقهی کاهش ارزش پول بر اساس نظریه مال اعتباری

نتیجه‌ای که از نظریه مال اعتباری حاصل می‌شود، این است که آنچه بر عهده و ذمه مدیون می‌آید، مشارالیه درهم و دینار و ریال و دلار است و نه عنوان مشیر که ریال و

دلار و مانند آن باشد آنچه که مال است همان مشارالیه می‌باشد، این مشارالیه در پول‌های قدیم مال حقیقی طلا و نقره بود، اما در پول‌های جدید عین اعتباری است. مالیت و ارزش مبادله‌ای پول جزء اوصاف نسبی آن محسوب شده و عرض قابل انفکاک^{۱۶} است. لازم به ذکر است که این اوصاف وصف اضافی هستند نه حقیقی، لذا بر ذمه نمی‌آیند.

در رابطه با این که در دیون «مال» بر ذمه مدیون می‌آید نه مالیت. آیت‌الله صافی گلپایگانی در این رابطه می‌فرماید: «وجه عدم ضمان ارزش مالیت این است که اگرچه کارگشایی پول و قدرت خرید آن در معاملات و در تقویم کالاها مورد ملاحظه است، اما اعتباراً و عرفاً معاملات بر عین اموال واقع می‌شود نه بر مالیت آن‌ها، یعنی عوض و معوض همان عین مال است نه مالیت و معامله مال، اقتضای ضمان مالیت آن را ندارد». به عنوان مثال، در تعریف قرض می‌فرمایند: «[قرض] تملیک مال است به دیگری به ضمان به این که بر عهده او مثل یا قیمت آن باشد (تملیک مال لآخر بالضممان بأن یکون علی عهده اداؤه بنفسه أو مثله أو بقیمته، لکننا حذفنا الاول للاشکال فیه). بنابراین اعتباراً، معامله مال و تعهد طرف به ضمان مثل یا قیمت واقع می‌شود و به همین اعتبار مشمول دلیل وفای به عقود «أوفوا بالعقود» است و غیر از مثل یا قیمت چیزی به عهده مقترض نیست، خواه مالی که به قرض داده شده پول باشد یا کالای مثلی یا قیمی و مقرض حق ندارد مطالبه چیزی بیشتر و سواى مثل یا قیمت از مستقرض بنماید، چون اعتباراً اقتضای این معامله این است که مقترض ضامن مثل یا قیمت باشد» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۲، ص. ۹۷).

با این بیان روشن شد، آنچه که بر عهده می‌آید «نفس مال» است نه «مالیت مال». از آنجا که مالیت همراه و وصف عجین با مال است همیشه با عناوین کاهش قدرت خرید و یا کاهش مالیت سروکار داریم. لذا پیش از بیان هر حکمی لازم است بدانیم، کاهش ارزش پول محصول عوامل نقص در مال است یا محصول عوامل نقص در مالیت. زیرا در صورت اول براساس قاعده اتلاف^{۱۷} حکم به ضمان و جبران می‌شود و در صورت دوم دلیلی شرعی بر ضمان و جبران نداریم.

۴-۱. کاهش ارزش پول نقص در مال یا نقص در مالیت؟

بر اساس نظریه مال اعتباری، مالیت و ارزش مبادله‌ای پول از دو جهت سرچشمه می‌گیرد. یک جهت آن حکومت است که ارزش و مالیت اولیه آن را با اعتبار و تعریف ارزش واحد پول به آن می‌دهد. و یک ارزش و مالیت ثانویه که با حضور و انتشار خارجی این پول بر اثر کمیابی نسبی مثل همه اموال دیگر برایش حاصل می‌شود. تورم یا کاهش ارزش پول ریشه در هر دو ارزش بیان شده دارد. در این نظام هرگاه متناسب با رشد تولید ملی حقیقی، دولت - با فرض ثبات سایر شرایط - پول اضافی منتشر کند ارزش پول تغییری نمی‌کند. اما در صورتی که بدون افزایشی در تولید ملی واقعی، بخواهد پول جدید منتشر کند و اسناد بدهی جدیدی وارد بازار گرداند، مفهومی این است که برابری ارزش واحد پول را از بین برده و اصل پایبندی را زیر پا گذاشته است. پس اگر دو برابر حجم پول موجود، پول جدید منتشر کند، معنایش این است که ارزش واحد پول را در برابر نصف ارزش آن مقدار تعریف شده در قانون قرار داده است. چه آن را در قانون بیاورد یا نیاورد. این عمل مصداق عنوان فقهی «نقص در مال» است. اما اگر تورم یا کاهش ارزش پول به عواملی مثل جنگ، زلزله، خشکسالی و یا سایر تغییرات مانند اینها برگردد، تنها نقصان در مالیت است. این نقصان بر اساس اصول و قواعد فقهی برای دولت حکمی و تعهدی برای جبران کاهش ارزش پول در حقوقها و دستمزدها در پی ندارد، در عین حال تعهدش را نسبت به اتخاذ سیاست‌های مناسب برای حفظ ارزش پول که در قانون پولی وارد شده، بر نمی‌دارد.

اما آن بخش از کاهش ارزش که وابسته به عملکرد دولت و اعتبار او است. در ارزش اولیه پول تأثیر گذاشته برابری ارزش واحد پول را نسبت به ملاک آن از بین می‌برد. در این صورت واحدهای پولی جدید هم‌عرض و هم‌زمان، مثل و همسان هم بوده ولی هرگز همسان واحدهای قبلی پول نیستند و تنها اشتراکشان لفظی و اسمی است. کاهش ارزش پول در صورتی که از عملکرد سیاست پولی انبساطی دولت یا سیاست مالی‌ای که به پولی شدن کسر بودجه می‌انجامد، ناشی شود، این کاهش به نقص در ذات مال یعنی تغییر در برابری ارزش واحد پول برمی‌گردد. هر مالی نقصان مقتضی خودش را دارد، مثلاً گلاب هرگاه با آب مخلوط شود مالیتش کاهش می‌یابد و

این عمل که منجر به کاهش مالیت و ارزش شده ناشی از عامل نقص در ذات مال است و ضمان آور است. لذا می توان گفت، پول کنونی که مال اعتباری است و از اجزای مثلی اعتباری برخوردار است، نقصان خاص خودش را دارد که از طریق عملکرد اعتبارکننده به وسیله سیاست های انبساطی پولی بی رویه با بر هم خوردن اعتبار تثبیت شده در قانون حاصل می شود. لذا می توان دولت را مسئول این بخش از کاهش ارزش دانست. زیرا، کاهش ارزشی که ناشی از عملکرد سیاست پولی انبساطی بی رویه باشد محصول نقص در مال و اعتبار است و مشمول قاعده فقهی اتلاف و ضمان آور است. نتیجه همه این ها ضرر و تلفی است که از ناحیه حکومت متوجه تمام ریال های موجود حتی ریال های در ذمه افراد حقیقی و حقوقی می شود. لذا در ادامه ابتدا بحث لزوم شرعی جبران کاهش ارزش پول در دستمزدها و حقوق از طرف دولت طرح می گردد. سپس با توجه به این که این ضرر و تلف در بلندمدت در بطن افزایش اسمی درآمدها، حقوق ها و دستمزدها جبران شده و در کوتاه مدت این ترمیم صورت نمی گیرد، بحث جبران کاهش ارزش پول در طلب ها، بدهی های بین مردم، بانک ها و بین کارفرما و کارگر در دو قسمت دیون بلندمدت و کوتاه مدت پیگیری می شود.

۴-۲. لزوم جبران کاهش ارزش پول در دستمزدها و حقوق

روشن است که سیاست های پولی انبساطی به دنبال خودش تورم های مزمن و دامنه داری ایجاد می کند بازندگان اصلی این سیاست اقشاری هستند که دارای حقوق ثابت و نیمه ثابت می باشند و حقوق و دستمزدها به همراه رشد سطح عمومی قیمت ها رشد نمی کند. برای اثبات حکم فقهی جبران کاهش ارزش پول در حقوق ها و دستمزدها از طرف دولت دو مقدمه بیان می شود سپس حکم لزوم جبران روشن خواهد شد:

۱. از آنجا که براساس نظریه مال اعتباری پول های کنونی با اعتبار، قرارداد و تعهد دولت به حفظ ارزش آن بر اساس معیار شکل گرفته، از حیث حقوقی و بر اساس قاعده اصالة اللزوم در عقود و به حکم اولی دولت در تمام سیاست های پیش موظف به حفظ ارزش پول بر اساس معیار بوده و در صورت تخطی ضامن است. زیرا، همان گونه که پیشتر بیان شد، کاهش ارزشی که ناشی از عملکرد سیاست پولی انبساطی بی رویه

باشد محصول نقض تعهد و نقص در مال است و مشمول قاعده‌های فقهی اوفوا بالعقود و اتلاف و ضمان‌آور است.

۲. دولت اسلامی نمی‌تواند از حکم اولی حفظ ارزش پول عدول کند مگر به حکم ثانوی و در جایی که شارع مقدس به واسطه مصلحت حفظ اصل نظام، آن هم تا زمان وجود مصلحت به او اجازه داده باشد. در صورت تشخیص مصلحت ضروری حفظ اصل نظام یا رشد اقتصادی که به حفظ اصل نظام و بقای آن بر می‌گردد با شرط موقت بودن و به اندازه مصلحت می‌تواند از روش مذکور استفاده کند. اما حکم حکومتی مادام‌المصلحه و موقت است و حکم شامل هر چیزی می‌شود که در دایره مصلحت باشد؛ برای مثال، در ایجاد خیابان عریض، مصلحت در خراب کردن خانه‌های مردم است نه این‌که ارزش اموال و خانه‌های تخریب شده آن‌ها را ندهیم. بله، هرگاه تصرف در اموال، داخل در دایره مصلحت باشد، حاکم اسلامی می‌تواند تصرف کند (مرتضی مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص. ۸۴) (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص. ۱۷۰).

نتیجه: از آنجا که قصد دولت صرفاً تأمین مالی کسر بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی و به حکم ثانوی است، همین مقدار داخل در دایره مصلحت نظام قرار دارد؛ اما خسارتی که از اتخاذ و عمل به این سیاست بر روی طبقات کم‌درآمد و حقوق‌بگیر وارد می‌آید، خارج از دایره مصلحت نظام است؛ پس این‌گونه خسارت باید به نحو مقتضی در حقوق‌ها و دستمزدها جبران شود. برخی از این عمل تعبیر به مالیه تورمی می‌کنند و آن را مشروع جلوه می‌دهند، درحالی‌که دولت در اینجا نه قصد اخذ مالیات کرده و نه قصد ایجاد تورم.

۳-۴. دوره زمانی بلندمدت و اثر آن در بدهکاری‌های پولی

دوره زمانی بلندمدت، مدت زمانی است که همه متغیرها تغییر می‌کنند، پس اگر در ابتدای دوره کاهش ارزشی در پول صورت گیرد در پایان دوره این کاهش جبران می‌گردد، منتها باید توجه داشته باشیم که در روند رشد پولی و رشد اقتصادی هرگاه رشد پولی بیشتر از رشد اقتصادی باشد، هیچ‌گاه ارزش کاهش یافته در نفس پول جبران نخواهد شد. بلکه این جبران به صورت جبران قدرت خرید درآمد صورت می‌گیرد،

بدین صورت که درآمد اسمی شخص آن مقدار افزایش می‌یابد که می‌تواند همان سبد کالایی ابتدای دوره را خریداری کند. برای روشن شدن بیشتر مطلب، به طور مثال عرض می‌کنیم که هرگاه پول به صورت سکه باشد در صورت کاهش عیار و ضرب سکه‌های جدید، برای جبران و همسانی بین سکه‌های جدید و سکه‌های قدیم، بایستی آن تعداد سکه‌های جدید بدهد که اوزان عیاری‌شان برابر گردد، پس برای جبران از نظر اسمی پول بیشتری می‌پردازد.

مثلاً هرگاه عیار یک سکه به نصف تقلیل یابد، و تنها ۵۰ درصد طلا داشته باشد، اما سکه قبلی ۱۰۰ درصد از طلا بوده باشد، پس هرگاه کسی ۱۰۰ دینار قرض بدهد، و بعد بخواهد در زمان کاهش عیار آن را دریافت کند بایستی ۲۰۰ دینار جدید بگیرد تا برابر و همسان دینار قرض داده شده قبلی شود، در این صورت میزان فلز مجموع آن‌ها برابر می‌گردد. اما در مورد پول‌های کنونی که مثلیتشان اعتباری بوده و از برابری تعریف شده در قانون پولی نشأت می‌گیرد، می‌توان نتیجه گرفت که در جبران بایستی آن مقدار بپردازد، که ارزش و قدرت خریدشان یکسان و برابر گردد. در بلندمدت این یکسان‌سازی و برابر کردن ارزش در بطن افزایش اسمی درآمدها، حقوق‌ها و دستمزدها صورت می‌گیرد^{۱۸}، پس اگر ائتلافی از ناحیه حکومت بر اثر سیاست آن صورت گرفته باشد، چون در بلندمدت این خسارت مرتفع می‌شود لذا شخص بدهکار باید آن مقدار بپردازد که ارزششان برابر شود. نمونه بارز بدهکاری‌های پولی در بلندمدت مسئله مهریه زنان می‌باشد. لذا بر مبنای نظریه مختار، در مهریه‌ها پرداخت همسان اسمی برائت ذمه نمی‌آورد.

در رابطه با مهریه زنان جناب استاد جعفر سبحانی می‌فرمایند:

اگر در ضمن عقد، ارزش آن اسکناس معین شود و بگویند این چند ریالی که فعلاً ارزش آن با فلان مقدار از کالا یا طلا مساوی است، مهر زوجه قرار داده شد، مسلماً باید به هنگام پرداخت، این جهت رعایت شود ولی اگر این شرط انجام نگیرد، چنان‌که تاکنون رسم نبوده یا کمتر رسم بوده، به این جهت که نوسان در ریال چندان چشمگیر نبوده است، در این صورت، اگر با هم مصالحه کردند چه بهتر و در غیر این صورت باید ارزش آن را در نظر بگیرند، زیرا مهریه در حکم قرض نیست که در آن مثلاً بمثل در نظر

گرفته شود و قرض‌دهنده ارزش نسبی و مشخص پول را در نظر نگیرد و خود پول را که واجد اصل ارزش است بخواهد، بلکه اسکناس که ارزش اعتباری دارد، از آن نظر مهریه قرار می‌گیرد که دارای قدرت خرید معینی بوده با فلان کالا یا نقدینه معادل می‌باشد. گواه این‌که، موقع مهربری، طرفین چانه می‌زنند تا بر حدی توافق پیدا کنند، لذا پس از سی سال اگر همان ریال سابق را بپردازد، زن شوهر را مجحف و ظالم و متعدی تلقی کرده و خود را مظلوم و مورد تجاوز می‌شمارد (سبحانی، ۱۳۷۲، ص. ۹۳).

خلاصه نظر ایشان:

۱. مهریه در حکم قرض نیست؛
 ۲. در مهریه قدرت خرید پول مدنظر بوده است؛
 ۳. نپرداختن ظلم و تعدی قلمداد می‌شود؛
 ۴. پس در مهریه باید مصالحه کنند در غیر این صورت باید ارزش آن را در نظر بگیرند.
- بررسی این نظریه:
- اولاً، با آن مبنایی که در ماهیت پول بیان کردیم، تفکیک بین باب مهر و باب قرض لازم نیست؛

ثانیاً، با بیاناتی که از جناب آیت‌الله صافی گلپایگانی نقل کردیم این معنا روشن شد که معاملات بر عین اموال واقع می‌شود نه بر مالیت و قدرت خرید آن‌ها مگر این‌که قائل شویم معاملات بر مالیت هم می‌تواند واقع شود؛

ثالثاً، در ظلم بودن، پرداخت همسان اسمی شکی نیست در نتیجه باید ارزش پول را در نظر بگیرند، یعنی مثلثیت و همسان‌سازی باید در تساوی ارزش صورت گیرد، نه در تساوی قرار دادن مقادیر اسمی.

در باب مهریه حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی می‌فرمایند:

در مواردی که اشتغال ذمه به پول به یکی از اسباب قهری یا اختیاری حاصل می‌شود نظر به ارزش و کارگشایی و قدرت خرید پول است و ارزش و مالیت آن موضوعیت دارد و مدیون ضامن مالیت است، یعنی اگر پنجاه سال قبل صدق را پنجاه تومان قرار داده باشند، کارگشایی و ارزش حقیقی آن در آن زمان ملحوظ بوده است، حال اگر این کارگشایی هفتاد درصد تنزل کرده باشد، نمی‌توان گفت با ادای پنجاه

تومان به زوجه حق او ادا شده و چیزی از حَقِّش ضایع نشده است و مدیون آنچه در ذمه داشته ادا کرده است، یا اگر خانه یا باغ یا ماشینی را در وقتی که قیمتش ده هزار تومان بوده به ده هزار تومان نقد فروخته باشد، حال بعد از مدتی که قیمت آن صد هزار تومان شده خریدار بخواهد همان ده هزار تومان قیمت روز معامله را بدهد، یا مالی را که در یوم التلف پنج هزار تومان قیمت داشته و حال با پانصد هزار تومان معامله می‌شود، تلف‌کننده بخواهد همان پول یوم التلف را بدهد و مالیت آن را ندهد، به این استدلال که معیار در ضمان قیمت یوم التلف است، عرفاً در این صورت‌ها خصوصاً با مطالبه داین و ماطله مدیون، صاحب مال به حق نرسید، و منصفانه عمل نشده است.

خلاصه نظر ایشان:

۱. در موارد اشتغال ذمه به پول، نظر به ارزش و کارگشایی و قدرت خرید پول است؛

۲. نمی‌توان گفت با ادای مقادیر اسمی آنچه در ذمه داشته ادا کرده است؛

۳. در صورت پرداخت مقدار اسمی، صاحب مال به حق خود نرسیده و منصفانه عمل نشده است.

حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی به تعارض این نظر با نظر قبلی که داده بودند واقف بوده‌اند لذا می‌فرمایند:

ولی با این همه، اشکالی که هست این است که گفته شود اولاً، در معاملات آنچه به حسب اعتبار عرف دادوستد بر آن متقوم است عین اموال است نه مالیت آن‌ها و عوض و معوض مال است نه مالیت و ثانیاً، مسئله تنزل مالیت و قدرت خرید در عصر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرات ائمه طاهیرین (علیهم السلام) نیز کم و بیش ممکن‌الحصول بوده بلکه وقوع داشته است. و باین حال، این جهت ظاهراً در کلمات ایشان و اصحابشان عنوان نشده است. بنابراین مسئله مشکل است و احتیاط به تراضی و تصالح است. مضافاً بر این‌که اصل نیز با مدیون است والله العالم (صافی گلپایگانی، همان، ص. ۹۸).

با این بیان روشن شد که مسئله از دیدگاه ایشان مشکل است، لذا فرمودند، احتیاط به تراضی و تصالح است، اما با آن بیانی که ما در شناخت ماهیت پول ارائه کردیم، مسئله «مال» بودن پول واضح شده رابطه‌اش را با قدرت خرید مشخص و معین نمودیم، و همچنین بیان کردیم که چگونه نقص در مال علت کاهش ارزش و مالیت می‌شود، در این موضوع همه علما متفق‌القولند که نقص در مال ضمان‌آور است.

در همین موضوع یعنی اسکناس و مهریه حضرت آیت‌الله موسوی بجنوردی هم قائل به جبران هستند، ایشان در این رابطه می‌فرمایند: در قرارداد نکاح ذمه زوج به مبلغ معینی به‌عنوان مهریه در مقابل زوجه مشغول خواهد شد. و در حقیقت بدهی زوج همان قدرت خرید موجود در آن مبلغ اسکناس خواهد بود، نه نفس اسکناس‌ها، لذا، زوجه مالک آن میزان توان خرید است و هر وقت بخواهد می‌تواند آن را مطالبه نماید. و زوج نیز هرگاه بخواهد این بدهی خویش را تأدیه نماید، باید به همان میزان قدرت خرید را بپردازد تا ذمه‌اش تفریغ گردد، و چه‌بسا آن میزان قدرت خرید در تعداد اسکناس‌های بیشتری در زمان پرداخت منعکس باشد و مثلاً قدرت خرید سی هزار تومان بیست سال گذشته برابر با یک میلیون تومانی کنونی باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص. ۱۱۳).

در بررسی نظریه ایشان باید بگوییم که ما اشکالات نظریه قدرت خرید را در قسمت مربوط به خودش بیان و طرح کردیم، گرچه ممکن است در برخی نتایج نظریه ما با نظریه ایشان هماهنگ باشد، علت این همراهی هم این است که تغییرات در اصل مال، خودش را به‌صورت تغییر در قدرت خرید نشان می‌دهد.

۴-۴. دوره زمانی کوتاه‌مدت و اثر آن در بدهکاری‌های پولی

دوره زمانی کوتاه‌مدت، مدت زمانی است که با ثبات سایر متغیرها و شرایط تنها یک متغیر تغییر می‌کند، در مسئله پول با عملکرد سیاست پولی انبساطی دولت، ارزش تمام ریال‌ها در دست مردم به یکباره کاهش یافته است. اما آنچه در این قسمت مدنظر ماست جواب به چهار سؤال زیر است:

۱. اصل در کوتاه‌مدت ضمان است یا عدم ضمان؟

۲. آیا می‌توان با شرط، کاهش ارزش پول را بر عهده بدهکار گذاشت یا نه؟
۳. آیا بانک‌ها می‌توانند نرخ تورم را روی سپرده‌های بانکی اضافه کنند یا نه؟
۴. آیا جبران دستمزدها و حقوق بر عهده کارفرماها و بخش خصوصی هم می‌آید؟
- در جواب به سؤال اول باید گفت که این نحوه کاهش ارزش برداشتی است که از طرف دولت صورت گرفته و اگر تلف و ضرری متوجه ریال‌هاست، تألف آن موجود است، پس نمی‌توان گفت این تلف سماوی است و بر عهده بدهکار می‌آید. این برداشتی است که حکومت از ریال انجام داد، حال این ریال‌ها به هر صورتی و در هر جایی که باشند فرقی نمی‌کند. و از آنجا که نمی‌توانند به دولت برگردند نمی‌توان گفت این برداشت از کیسه بدهکار باشد. لذا قول به تصالح و تراضی در اینجا قوی خواهد بود، چنان‌که حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی می‌فرماید: «احتیاط به تراضی و تصالح است. مضافاً بر اینکه اصل نیز با مدیون است. واللّه العالم» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۲، ص. ۹۸).
- و اما در جواب سؤال دوم به این‌که آیا می‌توان با شرط، کاهش ارزش پول را بر عهده بدهکار گذاشت یا نه؟ با مبنای برگزیده به نظر می‌رسد که اشکالی در این شرط نباشد، زیرا اولاً: شرط زیاده نیست و تنها انتقال برداشت دولت به عهده قرض‌گیرنده می‌باشد. ممکن است گفته شود زیاده حکمی است. درحالی‌که در اینجا اگر قرار باشد این شرط زیاده باشد زیاده واقعی است زیرا واقعاً پول اضافی دریافت کرده.
- ثانیاً، در رابطه با شرط کردن، حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی می‌فرماید: «شرط مزبور در ضمن هر عقدی الزام‌آور است و ادله ربا موضوعاً از آن خارج یا منصرف می‌باشند» ایشان در صفحه ۹۲ (همان مدرک) شرط قرار دادن را به صورت دیگری هم تصویر کرده است. در آنجا فرمودند: «برای جلوگیری از چنین ضررهای مالی، راه مشروعی در پیش است و آن این‌که وام‌دهنده، به هنگام دادن قرض، شرط کند که من این مبلغ را از اسکناس را که ارزش آن معادل است با فلان مقدار پول ثابت یا کالا، به تو قرض می‌دهم و به هنگام بازپرداخت، باید این جهت را رعایت کنید و مبلغی را بدهید که دارای چنین ارزش باشد. چنین شرطی ربا نیست، زیرا شرط افزایش نیست» (سبحانی، ۱۳۷۲، ص. ۹۵).

حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی در مسئله شرط ضمن عقد می‌فرمایند: «اگر بخواهند این جهت (ضمان ارزش) را که زاید بر اقتضای معامله است تأمین کنند، جواز آن به وسیله شرط در ضمن عقد بعید نیست به این صورت که ضمن عقد شرط کنند که در صورت تورم بالاتر از فلان حد تا فلان حد معین (که شرط مجهول نباشد) مابه‌التفاوت به عهده مستقرض باشد که در مقام استفراغ ذمه به آن اعتماد نمایند، و ظاهراً اشکال ربا در اینجا وارد نشود، چون این شرط که قابل است به نفع طرفین بشود برای قرض‌دهنده که مالش به واسطه تورم تنزل قیمت پیدا کرده، حقیقتاً و عرفاً، شرط زیاده نیست و جرّ نفعی در آن به مقرض نمی‌شود و فرضاً گفته شود از مصادیق قرض به زیاده است، جواب این است که با این که حقیقتاً مقرض به زیاده‌ای نمی‌رسد و صورت زیاده است، ادله حرمت ربا از چنین صورتی منصرف است و اگر در ضمن عقد خارج لازم شرط بنمایند بی‌اشکال‌تر است واللّه العالم» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۲، ص. ۹۷).

در جواب سؤال سوم مبنی بر این که آیا بانک‌ها می‌توانند نرخ کاهش ارزش پول یا نرخ تورم را روی سپرده‌های بانکی محاسبه کنند یا نه؟ می‌توانیم بگوییم از آنجاکه بانک‌ها سودهای سرشاری از سپرده‌های مردم می‌برند، دولت می‌تواند بانک‌ها را ملزم به پرداخت بخشی از کاهش ارزش پول یا تمام آن بنماید. نتیجه این الزام بر مبنای نظریه برگزیده این خواهد بود، که صاحبان پس‌انداز، تنها پرداخت‌کننده کاهش ارزش پول نباشند پس قسط و عدل ایجاب می‌کند که نرخ تورم بالعداله و بالسویه بین طلبکار و بدهکار مصالحه و تقسیم شود، تا هیچ یک تمام ضرر را متحمل نشود.

و در نهایت در پاسخ به این پرسش که آیا جبران دستمزدها و حقوق بر عهده کارفرماها و بخش خصوصی هم می‌آید؟

باید بگوییم از آنجاکه به همراه تورم قیمت کالاها و سرمایه‌های آنها افزایش می‌یابد، بر اساس تحلیل مال اعتباری بخشی از این افزایش اسمی که نتیجه عمل دولت است باید به کارگران و کارمندانشان برسد. دولت می‌تواند آنها را موظف به این کار کند. هم‌اکنون در کشورهای پیشرفته اتحادیه‌های قوی کارگری این کار عقلایی را به صورت روشمند انجام می‌دهند.

خلاصه و نتیجه

امواج خروشان تورم و کاهش ارزش پول بعد از این که اکثر کشورهای دنیا را درنوردید سرانجام به ساحل آرامش نشست. اما اکنون بیش از سه دهه است که ایران اسلامی تحت تأثیر این پدیده قرار گرفته و بحث تورم، کاهش ارزش پول و چگونگی جبران آن، جزء بحث‌های روز و داغ محافل علمی، فقهی و اقتصادی گشته است. بهترین روش آن است که برای تعیین تکلیف فقهی آن مبنا درست کرد. از آن طرف شرط لازم برای حل مبنایی پول و مسائل آن در اقتصاد اسلامی ارائه تحلیل دقیق از ماهیت پول است. در بین اندیشه‌وران اسلامی دو نظریه «مالیت اعتباری» و نظریه «ارزش اسمی» درباره ماهیت پول مطرح است. نگارنده با مشکل دانستن نتایج فقهی آن‌ها و با رد مبنایی و بنایی این نظریات، نظریه مبنایی سومی تحت عنوان «نظریه مال اعتباری» ارائه کرده است. این نظریه مطلق‌گرا نیست. نه مانند نظریه قدرت خرید به طور مطلق ضمان و جبران کاهش ارزش پول را می‌پذیرد و نه مانند نظریه ارزش اسمی به طور مطلق این جبران را رد می‌کند بلکه تفصیل‌گرا است و با توانایی‌اش در تفکیک عوامل تورم، بحث جبران یا عدم جبران یا مصالحه را قابل طرح می‌داند. اگر تورم یا کاهش ارزش پول به عواملی مثل جنگ، زلزله، خشکسالی و مانند اینها برگردد، تنها نقصان در مالیت است. این نقصان بر اساس اصول و قواعد فقهی برای دولت حکمی و تعهدی برای جبران کاهش ارزش پول در حقوق‌ها و دستمزدها در پی ندارد، در عین حال تعهدش را نسبت به اتخاذ سیاست‌های مناسب برای حفظ ارزش پول که در قانون پولی وارد شده، بر نمی‌دارد. بر اساس این تحلیل کاهش ارزشی که ناشی از عملکرد سیاست پولی انبساطی بی‌رویه دولت باشد، محصول نقص در مال و اعتبار است و مشمول قاعده فقهی اتلاف و ضمان‌آور است. اما با توجه به این که این ضرر و تلف در بلندمدت به شکل جبران در درآمدها، جبران شده و در کوتاه‌مدت این ترمیم صورت نمی‌گیرد، حکم فقهی جبران کاهش ارزش پول برای دوره بلندمدت و کوتاه‌مدت متفاوت است. پس اگر اتلافی از ناحیه حکومت بر اثر سیاست آن صورت گرفته باشد، چون در بلندمدت این خسارت در بطن افزایش اسمی درآمدها، حقوق‌ها و دستمزدها مرتفع می‌شود لذا شخص بدهکار باید آن مقدار پردازد که ارزششان برابر شود. نمونه بارز

بدهکاری‌های پولی در بلندمدت مسئله مهریه زنان می‌باشد. لذا بر مبنای نظریه مختار، در مهریه‌ها پرداخت همسان اسمی برائت ذمه نمی‌آورد.

اما آنچه برای دوره کوتاه‌مدت مدنظر است جواب به چهار سؤال است. در جواب سؤال اول مبنی بر این که آیا اصل در کوتاه‌مدت ضمان است یا عدم ضمان؟ باید گفت که این نحوه کاهش ارزش برداشتی است که از طرف دولت صورت گرفته، پس نمی‌توان گفت این تلف سماوی است و بر عهده بدهکار می‌آید. قول به تصالح و تراضی در اینجا قوی است. و اما در جواب سؤال دوم مبنی بر این که آیا می‌توان با شرط، کاهش ارزش پول را بر عهده بدهکار گذاشت یا نه؟ با مبنای برگزیده به نظر می‌رسد که اشکالی در این شرط نباشد، زیرا اولاً: شرط زیاده نیست، و تنها انتقال برداشت دولت به عهده قرض‌گیرنده می‌باشد. ثانیاً، شرط مزبور خارج لازم بوده و در ضمن هر عقدی الزام‌آور است و ادله ربا موضوعاً از آن خارج یا منصرف می‌باشد. در جواب سؤال سوم مبنی بر این که آیا بانک‌ها می‌توانند نرخ کاهش ارزش پول یا نرخ تورم را روی سپرده‌های بانکی محاسبه کنند یا نه؟ می‌توانیم بگوییم از آنجا که بانک‌ها سودهای سرشاری از سپرده‌های مردم می‌برند، دولت می‌تواند آن‌ها را ملزم به این کار کند. نتیجه این الزام بر مبنای نظریه برگزیده این خواهد بود، که صاحبان پس‌انداز، تنها پرداخت‌کننده برداشت دولت نباشند پس قسط و عدل ایجاد می‌کند که نرخ تورم بالعداله و بالسویه بین طلبکار و بدهکار مصالحه و تقسیم شود، تا هیچ‌یک تمام ضرر را متحمل نشود. و در نهایت در پاسخ به این پرسش که آیا جبران دستمزدها و حقوق بر عهده کارفرماها و بخش خصوصی هم می‌آید؟ باید بگوییم از آنجا که به همراه تورم قیمت کالاها و سرمایه‌های آن‌ها افزایش می‌یابد، بر اساس تحلیل مال اعتباری بخشی از این افزایش اسمی قیمت‌ها که نتیجه عمل دولت است باید به کارگران و کارمندان برسد. دولت می‌تواند آن‌ها را موظف به این کار کند. هم‌اکنون در کشورهای پیشرفته اتحادیه‌های قوی کارگری این کار عقلایی را به صورت روشمند انجام می‌دهند.

سؤال دیگری مطرح است مبنی بر این که آیا حاکم اسلامی خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را باید در حقوق‌ها و دستمزدها جبران کند یا نه؟ در پاسخ باید گفت، سیاست‌های پولی انبساطی به دنبال خودش تورم‌های مزمن و دامنه‌داری ایجاد می‌کند.

بازندگان اصلی این سیاست‌ها اقشاری هستند که دارای حقوق ثابت و نیمه ثابت می‌باشند و حقوق و دستمزدها به همراه رشد سطح عمومی قیمت‌ها رشد نمی‌کند. به دلایل متقن حاکم اسلامی شرعاً موظف است حقوق‌ها و دستمزدها را بی‌منت ترمیم کند.

پیشهادات

۱. دولت بایستی در به‌کارگیری سیاست مالی و سیاست پولی، تعهد به حفظ ارزش پول و ثبات قیمت‌ها را به‌طور جدی در تمام سیاست‌هایش مدنظر قرار بدهد. نتیجه وفای به این تعهد، رفاه اقتصادی کل کشور و رسیدن به اهداف اقتصادی پایدار و بلندمدت نظام می‌باشد.
۲. نظام اسلامی لازم است بانک مرکزی قدرتمند و مستقل داشته باشد تا بتواند در مورد کنترل پایه پولی سیاست‌های لازم را به‌کار گیرد و قدرت نظارت کامل و شدید بر بانک‌های خصوصی تجاری و قرض‌الحسنه همانند بانک‌های تجاری دولتی داشته باشد تا نتوانند بی‌رویه خلق پول و نقدینگی کنند. اعطای استقلال عملی و واقعی به بانک مرکزی، می‌تواند در کنترل حجم نقدینگی، در نتیجه ثبات قیمت‌ها و حفظ ارزش پول بسیار مؤثر باشد.
۳. دولت بایستی در مسئله جریان حقوق‌ها و دستمزدها کوتاهی نکرده، این امر را تسریع کرده و متناسب با نرخ تورم سال به سال اعمال کند. در این صورت از انباشت قدرت خرید کاهش یافته حقوق‌ها طی سال‌های تورم جلوگیری شده، بحران‌های روانی و اقتصادی ناشی از تورم بر طرف گردیده، رکود از بین رفته و مردم به دولت اعتماد پیدا می‌کنند.

یادداشت‌ها

۱. مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) در اهمیت برخورد مبنائی برای تعیین تکلیف احکام فقهی این بحث فرمودند: «بحث ارزش پول در هنگام تورم‌های سرسام‌آور و سنگین، نه آن تورمی که به‌طور قهری در حرکت عمومی هر جامعه وجود دارد و موجب رشد است، چه می‌شود؟! بدون تورم جامعه به رکود خواهد انجامید. این موارد را نمی‌گوییم منظور، این تورم‌های ۲۰، ۳۰، ۵۰ درصدی و تورم‌های سه رقمی است که از این هفته تا آن

- هفته از ارزش پول کم می‌شود در این حالت‌ها قضیه پول چه می‌شود؟ بدهکاری‌های پولی و قرض‌هایی که از هم می‌گیریم چه می‌شود؟ اگر شش ماه پیش صد تومان از شما قرض گرفتیم و حالا می‌خواهیم بدهیم آن صد تومان با صد تومان حالا فرق دارد، بالأخره تکلیف این مسئله در فقه باید روشن شود باید برای این کارها مبنا درست کرد، البته انسان می‌تواند کار خودش را به اطلاعات و عموماً آسان کند، اما مسائل این‌گونه حل نمی‌شود (بیانات مقام معظم رهبری (زید عزه) در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، تاریخ: ۱۳/۰۹/۱۳۷۴، مرکز اطلاع رسانی غدیر، <http://www.ghadeer.org/BsnText/3501>)
۲. کلام مرحوم سبزواری در منظومه این است: و جوهریه لدینا واقعه اذ کانت الاعراض کلاً تابعه
۳. برای دستیابی تفصیلی به ایرادات وارده رک: توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، قم.
۴. پدیده دلاریزه شدن برخی اقتصادها به همین دلیل بوده است.
۵. قرارداد و اعتبار اصلی‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر رشد و تعالی جامعه بشر است. تأثیر وجودات و حقایق قراردادی و اعتباری در زندگی بشر کمتر از وجودات و حقایق تکوینی نیست. جان سرل (آملی لاریجانی، ۱۳۹۴، صص. ۱۶۰ و ۳۲۰) در این باره می‌گوید: «حقایق عالم دو قسم‌اند، حقایق محض (Brute Facts) یا همان امور تکوینی که همه به آن علم داریم مانند ماه و خورشید و حقایق نهادی (Institutional Facts) مانند ازدواج کردن، وعده دادن، پول و حتی فعل‌های گفتاری همه اینها بر اعتبار عقلایی استوار هستند. این امور نهادی واقعیاتی در عالم می‌آفرینند». از جمله این قراردادها و اعتبارهای مهم و یا به گفته جان سرل حقایق نهادی که زندگی اقتصادی بشر را متحول ساخت، پول است. بشر در ابتدا با قرارداد و اعتبار از یک شیء فیزیکی مانند طلا و نقره پول به وجود آورد و آن را در مسیر تاریخ و مقتضای نیازمندی و امکانات تغییر داد و متکامل کرد و به جایی رساند که جسم فیزیکی نداشته، همه چیزش قراردادی و اعتباری است. این پول غیر فیزیکی که به صورت الکترونیکی هم قابل نقل و انتقال است، بستر ورود به جامعه فراصنعتی و تولید انبوه را فراهم کرده است.
۶. فهم جزئیات این اعتبار است که می‌تواند به ما در دلالت‌های اقتصاد اسلامی آن کمک کند.
۷. درباره حقیقت و ماهیت پول‌های کنونی به دنبال اثبات همین معنا هستیم که پول کنونی «عین اعتباری» است.
۸. شاید بتوان پول مخلوق بانک را برای دین اعتباری مثال زد که با استفاده از ذخیره جزئی و

- اعتبار بانک ایجاد می‌شود.
۹. مانند منفعتی که برای تمبر اعتبار می‌شود.
۱۰. مثل حق تألیف.
۱۱. نکته مهم در باره امورات اعتباری این است که برخی از آنها ذاتاً خودشان را حفظ می‌کنند مانند زبانی که هر یک از ما با آن صحبت می‌کنیم. زیرا اگر هر فردی بخواهد آن را به میل خود تغییر بدهد دیگر نمی‌تواند با دیگران مفاهمه کلامی برقرار کند. ولی بسیاری از اعتباریات و قراردادهای مثل مالکیت و زوجیت و مانند آن لازم است قانون حافظ آنها باشد و الا مورد دستبرد طماعان، متجاوزین و خائنین به اعتبار اینکه زورمند هستند قرار می‌گیرند. در مورد پول با این که همه ارزشهای اقتصادی جامعه بوسیله آن سنجش، مبادله و ذخیره می‌شود و لزوم ثبات در آن اثبات شده است، طمع دولت‌ها و بحران‌های اقتصادی نگذاشت دولتها به تمام مفاد قرارداد در باره پول پایبند باشند. لذا اصل پایبندی را هر یک از دولت‌ها بدون استثنا هر یک به گونه‌ای و با توجیهی زیر پا گذاشتند و پدیده تورم و آثار بسیار منفی آن را برای ملت‌هایشان به ارمغان آوردند.
۱۲. منظور از عملکرد، کیفیت اعمال سیاست‌های پولی و مالی مختلف است.
۱۳. منظور از افراد عرضی ریال یعنی همه ریال‌هایی که در یک برهه زمانی خاص مثلاً امروز موجود هستند و منظور از افراد طولی یعنی همه ریال‌های امروز در مقایسه با همه ریال‌های یک برهه زمانی دیگر در آینده یا در گذشته.
۱۴. ثمره تقلب و کاهش عیار در پول‌های قدیم و کاهش برابری در پول‌های کنونی کاهش ارزش پول و تورم است و همه اینها در بخش اعتبار دوم تعریف پول رخ می‌دهد. و عنوان فقهی آن چنانچه در مباحث پیش رو خواهد آمد نقص در مال بوده و بر اساس قاعده اتلاف ضمان آور است.
۱۵. در دوران گذشته مثل امروز مثقال واحد وزن طلا و نقره بود. دینار واحد پول بود و به صورت سکه ضرب می‌شد. جرم هر دینار یک مثقال صیرفی (۶،۶۰۸ گرم) بوده و در آن یک مثقال شرعی (۳،۴۵۶ گرم) طلای خالص به کار رفته و بقیه آن از نقره و مقداری مس است. درهم نیز یک واحد پولی بوده است به صورت نقره مسکوک. جرم نقره به کار رفته در یک درهم برابر با یک درهم (۲،۴۱۹۲ گرم) بوده است. در عین حال هر دو به خاطر ثبات وزنشان در طی سالیان به عنوان واحد وزن هم به کار می‌رفتند.
۱۶. داشتن ارزش مبادله‌ای به کمیابی هر چیز مورد نیاز انسان برمی‌گردد. به عنوان مثال، هوا با این که ارزش حیاتی دارد اما به خاطر این که فراوان است ارزش مبادله‌ای و اقتصادی ندارد. پس ارزش مبادله‌ای جزء عرض لازم ذات یک مال نیست. بلکه عرض قابل انفکاک

است. لذا یک مال بر اثر فراوانی می تواند کاملاً ارزش اقتصادی خودش را از دست بدهد. به همین دلیل است که وقتی حجم پول به شدت افزایش می یابد ارزش مبادله ای آن هم به شدت کاهش می یابد.

۱۷. من اتلف مال غیره فهو له ضامن

۱۸. به عنوان مثال، کارمندی که سی سال پیش ۳ هزار تومان حقوق می گرفت الان ۳ میلیون تومان حقوق می گیرد پس تلف با افزایش اسمی درآمد مرتفع شده است.

کتابنامه

- القرآن الکریم
- آصفی، محمد مهدی (۱۳۷۵). پول و پرسش های جدید فقهی، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۷۵.
- آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۴). علم اصول و نظریه اعتبار، قم: مدرسه علمیه ولیعصر.
- توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۹۴). تحلیل ماهیت پول و بنیان های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توسلی، محمد اسماعیل (۱۳۸۴). بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه وران اسلامی درباره ماهیت پول، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، قم: شماره ۱۹.
- الحرالعاملی، الشیخ محمد بن حسن (دت)، (بی تا) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۷۴). بیانات مقام معظم رهبری (دامت برکاته) در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، به تاریخ ۱۳/۰۹/۱۳۷۴ به نقل از مرکز اطلاع رسانی غدیر، www.ghadeer.org
- خیمینی، روح الله الموسوی (بی تا). تحریر الوسیله، جلد ۲، قم: انتشارات دارالعلم.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱). مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴). پول در اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۲). نظرخواهی پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول، مجله رهنمون، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۲.
- سبزواری، حاج ملاهادی (بی تا). شرح منظومه، قم: مصطفوی.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۲). نظرخواهی پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول، مجله رهنمون، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۲.
- صدر، محمد باقر (دت)، (بی تا). الاسلام یقود الحیاه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

ضیایی، منوچهر (۱۳۷۲). مجموعه قوانین پولی و بانکی و سایر قوانین مربوطه از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۷۰، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۵). پول و پرسش‌های جدید فقهی، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، پائیز، قم: شماره هفتم.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۲، تهران: انتشارات صدرا.
موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۲). نظرخواهی از فقهاء پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول، مجله رهنمون، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶.
موسویان، سیدعباس (۱۳۹۶). نشست بررسی مشروعیت خلق پول اعتباری در نظام بانکی، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، باز نشر: خبرگزاری فارس، گروه اقتصاد، ۱۲/۱۳۹۶

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۷۴). احکام فقهی کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماره دوم.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۹). جریان کاهش ارزش پول در دیون و روابط مالی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۶.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷). ماهیت پول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

REFERENCES

- Asefi, Mohammad Mahdi (1996). *Money and New Jurisprudential Questions*, Ahl al-Bayt Jurisprudence Journal, Second Year, No. 7, Fall 1996, Qom. (In Persian)
- Amoli Larijani, Sadegh (2015). *Science of Principles and Theory of Validity*, Valiasr Theological School, Qom. (In Persian)
- Tavassoli, Mohammad Esmaeil, (2015). *Analyzing the Nature of Money and the Foundations of Monetary Policy in Islamic Economics*, University and Research Institute, Qom. (In Persian)
- Tavassoli, Mohammad Esmaeil (2005). *Review and Critique of Some Islamic Thoughts on the Nature of Money*, Quarterly Journal of Islamic Economics, No. 19, Qom (In Persian)
- Al-Hor AL-Ameli, Sheikh Mohammed bin Hassan (No date). *The means of the Shiites to collect the issues of Sharia: Dar revival of the Arab heritage*, Beirut. (In Arabic)
- Hosseini Khamenei, Sayed Ali (1995). *Statement by Supreme Leader (Damat Barakatoh) at Qom Seminary Elite Meeting*, dated 30 - 11 - 1995 Quoted by Ghadir Information Center, www.ghadeer.org. (In Persian)
- Khomeini, Ruhollah al-Musawi (B), *Tahrir al-Wasilah*, Volume 2, Dar Al-Alam Publications, Qom. (In Arabic)
- Howzeh and University Cooperation Office (1992). *Foundations of Islamic Economics*, Samt Publications, Tehran. (In Persian)
- Howzeh and University Cooperation Office (1995). *Money in Islamic Economics*, Samt Publications, Tehran. (In Persian)
- Sobhani, Jafar (1993). *Opinion on Jurisprudence and Legal Issues Due to the Depreciation of Money*, Rahnemoon Magazine, Tehran: Shahid Motahhari High School, No. 6, Autumn 1993. (In Persian)
- Sabzevari, Haaj Mollahadi (No date). *Description of the System*, Mostafavi, Qom. (In Persian)
- Safi Golpayegani, Lotfollah (1993). *Opinion on Jurisprudence and Legal Issues Due to the Depreciation of Money*, Rahnemoon Magazine, Tehran: Shahid Motahhari High School,

- No. 6, Fall 1993. (In Persian)
- Sadr, Mohammad Bagher (No date). *al-Islam Yaqud al-Hayyat*, Dar al-A'arif of the Press, Beirut. (In Arabic)
- Ziaei, Manouchehr (1993). *Monetary and Banking Law Collection and other related laws from 1906 to 1991*, Monetary and Banking Research Institute, Central Bank of the Islamic Republic of Iran, Tehran. (In Persian)
- Marashi, Sayyed Mohammad Hassan (1996). *New Jurisprudence and Questions*, Ahl al-Bayt Jurisprudence Magazine, Second Year, Autumn, No. 7, Qom. (In Persian)
- Motahhari, Morteza (1991). *Islam and the Signs of Time*, Volume 2, Sadra Publications, Tehran. (In Persian)
- Mousavi Bojnourdi, Seyyed Mohammad (1993). *Survey of Jurists on Jurisprudence and Legal Issues Due to the Depreciation of Money*, Rahmanun Magazine, Shahid Mutahari High School, No. 6, 1993, Tehran. (In Persian)
- Mousavian, Seyyed Abbas (2018). *Meeting to Examine the Legitimacy of Creating Credit Money in the Banking System*, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Reprint: Fars News Agency, Department of Economics, 3 - 3 - 2018 (In Persian)
- Hashemi Shahroodi, Seyyed Mahmood (1995). *Jurisprudential Decisions on the Depreciation of Money*, Ahl al-Bayt Jurisprudence Magazine, Second Issue. (In Persian)
- Yousefi, Ahmad Ali (2010). *Compensation for the Depreciation of Money in Debt and Financial Relations*, Islamic Economics Quarterly, No. 6 (In Persian)
- Yousefi, Ahmad Ali (1998). *The Nature of Money*, Institute of Islamic Culture and Thought, Qom (In Persian) .

